در نیافتن چیزی را **قواس** بالفتح وتشدید لام بسیار فروش **قنس** بفتحتین فقر و درویشی
اقانوس سخن چین وفانوس شمع را از جهت فانوس گویند که روشنی بر دور میدهد
اقطاس بالکسر جوهری که در کشتی باشد و آب دست شوی و مستعمل در آن جمع شود و ظرفی
که از تختهای چوب سازند و آب خوردن در آن بردارند و قدحی که آب خوردن بدان قسمت کنند
اقطیس بالکسر مرد بهن بینی و پشم و قضیب **قهرس** بالکسر نوشته که در آن نوشتها و
ابواب وفصول جمع کنند معرب فهرست **مع الشین قنش** بالفتح جست وجو کردن و کاو
یدن **قحش** بالفتح شکافتن و فراخ کردن و فراخ کردن چیزی **فحش** بالضم از حد گذشتن
بدی و سخن زشت گفتن و بالفتح ضایع کردن کاری و در جوابی از اندازه گذشتن **فاحش**
بسیار بخیل و بسیار غالب و هر بدی که از حد در گذرد و مرد زشت سخن و زشت کار **فحاش**
بالفتح وتشدید حا بسیار زشت سخن و زشت کار **فدش** بالفتح ریش کردن سر **فرش** بالکسر
بالفتح بساط گستردن و کشت که برگ او پهن و گسترده شود و فضا و فراخ و شتران خورد
و موضعی که در آن گیاه بسیار بود و ریزهای خورد از درخت و هیزم و گیاه و کاو و گوسفند
و آنچه برای ذبح کردن بکار آید و گستردن و پراکنده و فراخ کردن کاری را و اندکی فراخ
شدن و هموار شدن سم ستور و دروغ گفتن و نام وادی است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بدانجا فرود آمده بود **فراش** بالفتح پروانها چراغ فراشه مفرد و گل خشک شده بر زمین
بعد از رفتن آب و جایها شراب و نبیذ و قطرهای عرق و دور کیست نیز زیر زبان
و دواهن باره است که بدان دهند لگام هموار کنند و بالکسر گستردنی از قالی و حصیر
و جز آن و زن و گستردن و کار فراخ کردن بر کسی و آشیانه مرغ و جای بودن زبان
در تک دهان و بالفتح وتشدید را بساط فرش اندازه **فرش** شتران بعد از تاج دادن
بعفت شب و آن بهترین وقت هاکران است بر آن و ناقه که نوزاده باشد **فغش**
بالفتح وتشدید شین بیرون شدن باد از شک و بشتاب دوشیدن شیر از ناقه و از

دادن

دادن و سخن چینی کردن و پیروی و زردی کردن و سفله و نادان و بار در خلیست و پلاس
سطبر و تنک ریسمان و جای جمع شدن آب و بالضم نام مردیست **فنوش** بالفتح نافه
پراکنده پستان و پلاس سطبر و مردی بچیزی باطل نازد **نقش** بالفتح شکستن تخم مرغ
بدست خود **فیش** بالفتح و سکون یای تحتانی سوار شدن خر ماده و ناز کردن و تکبر
کردن و دیدن کسی آنچه پیش او نباشد و سرقیب **مع الصاد فحص** بالفتح کاویدن
از چیزی و تفتیش کردن و ترکردانیدن باران خاک را و شتافتن و دندان پیش
کودک جنبیدن و آشیانه ساختن مرغ سنگلاخ و در زمین و موضعی که در آن سنگ
کنند و نام چند موضعیست و در مغرب زمین **فرص** بالفتح بریدن و شکافتن و دریدن از
زخم کاو **فراص** شریک آب و گیاهای کردن قریه واحد و گوشت میان پهلو و دوش
و گوشت شانه که همیشه میلرزد و فرایض جمع **فواص** بالکسر سخت و درشت و سرخ و نام
مردیست و بالفتح وتشدید را پدر گروهی از قبیله باهله **فص** بالفتح وتشدید صاد نگین
و بکسر و ضم نیز آمده **فصوص** جمع و پیوندها و استخوان و مفصل و قطع کار و حد و چشم
و دانه درخت عقل **فصاص** بالفتح وتشدید صاد نگین گر و نام مردیست **فصص** بفتحتین
ترسیدن و روان شدن تری زخم و جدا کردن چیزی از چیزی و بیرون کشیدن
و آواز کردن بلخ و گریستن کودک گریه ضعیف و دانه تاک چرب که گویا او را
روغن داده اند **فقص** بالفتح شکستن تخم مرغ **نقص** آهنی که در آلات زراعت
کردن کنند **فقوص** بالفتح وتشدید قاف خربزه خام **فیص** بالفتح رفتن و زایل شدن
مع الضاد فحض بالفتح و حاء مهمله شکافتن چیزی تر چون خیار و خربزه **فرض**
تعیین کردن و وقت چیزی مشخص کردن و مرسوم کردن و عطا دادن و اندازه کردن و
بریدن و فرموده و واجب کرده خدای تعالی و لوعی از خرما و سوفار یعنی سوراخ کوشه
و جز آن و سر و چوبی از چوبهای خانه و جامه و عطار مرسوم و مقرر و جای آتش زدن

فحص نیک جست جو کردن
و نیک دویدن و از چیزی نیک دانا شدن
و بار کرد انیدن باران خاک را و میان
بسر تراشیدن و دیگر از اوستن القول الجامع
فحصوا عن رؤسهم و فحصی بیچه دن کردن
چون کسی و صدا کردن گرم الله

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)